

اعتبار سنجی علوم انسانی قرآن بنیان

مصطفی کریمی^۱

چکیده

علوم انسانی مجموعه دانش‌هایی است که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند)، و جهت بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. مانند انسان‌شناسی، اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و ... این علوم می‌تواند در زمینه‌سازی برای نیل انسان به سعادت، نقش شایان توجه ایفا کند؛ لکن علوم انسانی موجود که براساس مبانی غیرالاهی شکل گرفته است، در ایفای این نقش، به ویژه در جوامع اسلامی، بی‌توفیق یا کم‌توفیق بوده است؛ از این رو با ورود علوم انسانی به کشورهای اسلامی مسأله «اسلامی‌سازی علوم انسانی» و تولید علوم انسانی اسلامی بر اساس منابع اسلامی به‌ظوظ آیات قرآن ضرورت پیدا کرد. یکی از مسائل جدی در این ظباره اعتبار علوم انسانی قرآن بنیان است. به ویژه این که کسانی علوم انسانی قرآن بنیان را معتبر ندانسته و همگانی نبودن و تأیید نشدن آن را مطرح می‌کنند. ما به هدف هموار کردن راه تولید علوم انسانی قرآن بنیان، این مسأله را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌کنیم. ادله و شواهد نشان می‌دهد، اولاً، قرآن وحی خداوند بوده و هرآنچه بیان می‌کند، مطابق واقع است، یعنی گزاره‌های اخبار آن صادق است و گزاره‌های هنجاری آن مرتبط با کمال و سعادت انسانی است. ثانیاً، نظریه حاصل از آن همگانی است. بنابراین می‌توان با روش درست نظریه‌پردازی قرآنی، علوم انسانی معتبر تولید کرد و در راستای استکمال جوامع انسانی، بنای مستحکمی از علوم انسانی بر اساس قرآن پایه‌گذاری نمود. **کلید واژگان:** علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی قرآن بنیان، امکان علوم انسانی قرآن بنیان، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، جهان‌شمولی قرآن، جاودانگی قرآن.

^۱. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

علوم انسانی در نیل انسان به کمال، نقش مهمی دارد؛ ولی سوگمندان نسخه رایج آن که در غرب مسیحی تکون یافته است، نتوانسته این نقش را به خوبی ایفا کند. این ناتوانی در جوامع اسلامی بیشتر نمایان است؛ زیرا باورها دینی و فرهنگی در شکل‌گیری این علوم مؤثر بوده و جهان‌بینی اسلامی با جهان‌بینی غرب، و فرهنگ اجتماعی مسلمانان با فرهنگ اجتماعی جوامع غرب، تفاوت چشمگیری دارد. از این رو با ورود علوم انسانی به کشورهای اسلامی مسأله «اسلامی سازی دانش» (Islamization of knowledge) توسط برخی از اندیشمندان مسلمان در پاره‌ای از کشورهای اسلامی از جمله کشور ما مطرح شد. بعد از فروکش کردن چند ساله تب و تاب این بحث، الحمدلله با طرح دوباره اهمیت علوم انسانی و اسلامی سازی آن، از سوی مقام معظم رهبری دام‌ظله، اهتمام مجامع علمی و اندیشمندان کشورمان به این امر بیشتر شده است.

علوم انسانی در صورتی می‌تواند نقش خود در فراهم کردن زمینه سعادت انسانی را به خوبی ایفا کند که بر اساس آموزه‌های الهی شکل گیرد. تولید علوم انسانی بر اساس معارف قرآن، بهترین و کاراترین روش برای احیای علوم انسانی است؛ زیرا قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین وحی الهی با محتوا و پیام‌هایی جهانی و جاودانه است. جامعیت بی‌بدیل قرآن سبب شده تا پاسخگوی نیازهای مؤثر در سعادت حقیقی انسان، اعم از نظری و عملی، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی باشد. با این کار افزون بر کاستن از آثار نامبارک علوم انسانی غربی، می‌توان با تولید علوم انسانی بر اساس منابع اسلام از جمله قرآن کریم، فرهنگ اسلامی و قرآنی را به جهانیان معرفی کرد.

اسلامی کردن علوم انسانی در کشور، چند کار اساسی می‌طلبد: ۱. شناخت دقیق علوم انسانی؛ ۲. آسیب‌شناسی و برطرف کردن آن آسیب‌ها، مانند تصحیح نگرش عالمان و دانش‌پژوهان و مسئولان به اهمیت علوم انسانی؛ ۳. فراهم کردن زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم؛ ۴. نقد و بررسی منصفانه آن و مشخص کردن نقاط قوت و مثبت و کنار گذاشتن نکات منفی؛ ۵. نظریه پردازی در علوم انسانی از دیدگاه اسلامی. نظریه‌سازی بر اساس تعالیم اسلامی اصلی‌ترین مرحله اسلامی سازی علوم انسانی است و توجه به قرآن و اساس قرار دادن آن در این مرحله ضروری است. چراکه علوم انسانی مربوط به انسان بوده و ابعاد وجودی و رفتار فردی و اجتماعی وی را بررسی می‌کند، و خدایی که به تمام ویژگی‌های ظاهری و باطنی انسان آگاه است، بهتر از هر کسی می‌داند چگونه استعدادهای نهفته وی را به فعلیت برساند. قرآن آخرین وحی الهی، فرودآمده است تا ابد راهنمای انسانها در ابعاد گوناگون زندگی باشد. در کشور ما حتی بومی‌سازی و کاربردی کردن علوم انسانی بدون توجه به قرآن و آموزه‌های آن امکان‌پذیر نیست؛ زیرا فرهنگ جامعه ما بیش از هر چیز موهون نگرش ویژه قرآن نسبت به انسان است.

در تولید علوم انسانی قرآن بنیان، افزون بر مشخص کردن ماهیت آن علوم، اقداماتی مانند مشخص کردن مبانی آن، شناسایی مراحل و فرایند تولید آن و طی کردن دقیق آن فرایند لازم است. مبانی علوم انسانی قرآن بنیان چند دسته‌اند: مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی و مبانی قرآن‌شناختی. مبانی قرآن‌شناختی به یک لحاظ دو

دسته‌اند: دسته‌ای مربوط به امکان تولید علوم انسانی قرآن بنیان است و دسته دیگر مربوط به اعتبار آن. در میان مبانی مربوط به اعتبار تولید علوم انسانی قرآن بنیان، مسأله ظرفیت زبانی قرآن برای تولید علوم انسانی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا در صورتی نظریه پردازی قرآن درباره علوم انسانی معتبر خواهد بود که مشخص شود، این کتاب آسمانی ظرفیت زبانی لازم برای تولید علوم انسانی را دارد.

۱. انکار اعتبار علوم انسانی قرآن بنیان

کسانی که معتقدند که نمی‌توان بر اساس آیات قرآن کریم دیدگاه معتبر از جمله در باره علوم انسانی ارائه داد، منکر ظرفیت زبانی قرآن بوده و در این باره شبهه‌اتی را مطرح کرده‌اند، که می‌تواند ظرفیت زبانی قرآن و واقع‌نمایی آن را اثبات کرد. برخی از این شبهات مهم را بررسی می‌کنیم:

۱-۱. همگانی نبودن نظریه قرآنی

آنچه یک نظریه را قرآنی می‌کند، استفاده از آیات تنها در مقام گردآوری نیست؛ بلکه برای قرآنی شدن یک دیدگاه استفاده از آیات در مقام توجیه و داوری نیز مطرح است. اگر در مقام داوری، افزون بر آیات از منابع دیگر استفاده نشود، نظریه حاصل تنها برای باورمندان به قرآن اعتبار خواهد داشت. براین اساس، نظریه‌هایی که از طریق قرآن به دست می‌آید، غیرجهانی بوده و در نتیجه برای دیگران غیرقابل مفاهمه خواهد بود؛ حال آن که علم یک امر جهانی است و می‌توان آن را برای تمام افراد بشر مطرح کرد و از وی مطالبه قبول نمود. اگر فردی درباره آن شک داشته باشد، از وی خواسته می‌شود، خود تجربه کند. در نظریه پردازی قرآنی این ویژگی نیست.

نقد

اولاً، نظریه تبیین واقع است و پذیرش آن امری خارج از ماهیت نظریه می‌باشد. اگر دیدگاه حاصل از تحقیق قرآن بخشی از واقعیت را تبیین کند، نظریه خواهد بود، گرچه دیگران آن را نپذیرند. با عنایت به این که در ادامه نشان خواهیم دارد واقع‌نمایی گزاره‌های قرآن مبرهن است، اگر اعتبار دیدگاه قرآنی بیش از اعتبار نظریه حاصل از تجربه نباشد، کمتر از آن نیست. ثانیاً، این مسئله در مورد نظریه حاصل از تجربه نیز مطرح است و نظریه‌های تجربی تنها برای کسانی معتبر خواهد بود که تجربه را واقع‌نما و معتبر می‌دانند؛ ولی صاحبان این اشکال آن را درباره نظریه‌های تجربی مطرح نمی‌کنند.

۱-۲. تأیید نشدن فرضیه قرآنی

ممکن است گمان شود، اگر در نظریه پردازی دنبال واقعیت رفتیم و از واقعیت برای آن تأیید گرفتیم، حاصل آن، نظریه علمی خواهد بود. این امر، در مورد نظریه قرآنی قابل اجرا نیست؛ از این رو دیدگاه حاصل از قرآن کریم اعتبار ندارد.

نقد

چنانکه در ادامه اثبات خواهد شد، گزاره‌های قرآن کریم واقع‌نماست. بنابر این راه رسیدن به واقع منحصر در تجربه نیست؛ بلکه افزون بر تجربه، وحی نیز راهی است برای رسیدن به واقعیت. در نتیجه ضرورتی ندارد، آنچه

از نظریه پردازی قرآنی به دست می آید، با تجربه محک زده و از آن تأیید گرفته شود. هرچند در صورتی که نظریه به دست آمده از قرآن، قابل تجربه باشد، بهتر است، آن را به تجربه گذاشت؛ البته این امر باید تنها برای نیل به اطمینان بیشتر باشد نه برای نشان دادن درستی آن. فایده به تجربه گذاشتن دیدگاه قرآنی، این است که هنگام تعارض، داده‌های وحیانی با یافته‌های تجربی، اگر حاصل تجربه‌های متعدد برخلاف فهم ما از قرآن کریم باشد، در صورت ظاهر بودن آیه مورد استناد، احتمال می‌دهیم فهم ما درست نباشد و مراحل تفسیر موضوعی را بازبینی می‌کنیم؛ ولی اگر آیه از نظر دلالت، نص و صریح بود، حاصل تجربه را کنار می‌گذاریم و یا مورد بازنگری قرار می‌دهیم.

۲. ادله و شواهد ظرفیت زبانی و واقع‌نمایی قرآن

مسئله اصلی در ظرفیت زبانی برای تولید علوم انسانی قرآن بنیان، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی است. مراد از واقع‌نمایی قرآن به این معنی است که شناخت حاصل از گزاره‌های قرآن مطابق با واقع و صادق است و نیز امرها و نهی‌های آن با کمال حقیقی انسان در ارتباط‌اند. بیشتر اندیشمندان مسلمان حتی برخی عالمان غیرمسلمان نیز قرآن را واقع‌نما می‌دانند؛ مثلاً موریس بوکای اشاره می‌کند که قرآن خدشه‌ناپذیرترین دیدگاه‌های علمی را دارد و اثری از خطا در آنها دیده نمی‌شود.

ادله و شواهد نیز نشان می‌دهد که قرآن واقع‌نما بوده و صدق مخبری و خبری دارد و هیچ امر غیرواقع در آن راه ندارد. یادآور می‌شویم، در بیان ادله و شواهد برای اثبات واقع‌نمایی قرآن از آیات نیز استفاده می‌کنیم. از این بابت مشکل دور پیش نخواهد آمد؛ زیرا اولاً، فردی از مسلمانان به واقع‌نمایی تمام آیات قرآن باور ندارد و آیات مورد استناد برای اثبات واقع‌نمایی قرآن را غیرواقع‌نما نمی‌دانند؛ ثانیاً، دلیل و شاهدهی برای اثبات واقع‌نمایی آنها بیان نکرده‌اند؛ از این رو می‌توان برای اثبات واقع‌نمایی قرآن، نقد مخالفان مسلمان به آیات استدلال کرد.

۲-۱. اصل واقع‌نمای سخن

اصل اولیه نزد عقلا این است که سخن افراد را در صورت نبود دلیل بر عدم واقع‌نمایی آن، واقع‌نما دانسته و به آن ترتیب اثر می‌دهند. قرآن کریم نیز این روش انسان‌ها را می‌پذیرد، آنجا که می‌فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»، واژه «تَبَيَّن» به معنای آشکار کردن، بوده و در آیه به معنای فحص از واقع‌نما بودن خبر است. از اینکه آیه فحص در اعتبار خبر را به فاسق بودن صاحب خبر شرط می‌داند، معلوم می‌شود که خبر غیرفاسق را می‌توان بدون تحقیق، واقع‌نما دانست و آن را پذیرفت. این شاهد بر امضای الهی بر این روش عقلایی است. باتوجه به همین اصل است که باورمندان به قرآن کریم وعده و وعید آن را جدی گرفته و به جهت ترس از جهنم و طمع بهشت، خود را به زحمت انداخته، کارهای خوب را انجام می‌دهند و از انجام کارهای بد پرهیز می‌نمایند.

۲-۲. صفات خدا

از جمله اموری که می‌توان برای اثبات واقع‌نمایی و صدق مخبری یک متن استفاده کرد، برخی ویژگی‌های نویسنده و صاحب آن است. در اثبات واقع‌نما بودن قرآن نیز توجه به صفات خداوند ضروری است. برخی از صفات خداوند شاهد بر اراده ارائه حقایق مطابق با واقع از بیان قرآن است و نیز شاهد بر حق بودن مطالب قرآن می‌باشد. این صفات عبارتند از:

۲-۲-۱. حکیم

حکیم از ریشه «حکم» به معنی منع است. بر این اساس حکیم کار خود را در نهایت اتقان انجام داده و با تشخیص درست، خللی در آن یافت نمی‌شود.

از شمار صفات خداوند حکیم است. قرآن کریم حدود سی بار خداوند را با این صفت ستوده است. در آیاتی حکیم همراه «علیم»: «إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و در برخی همراه «خبیر»: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» و در پاره‌ای همراه «عزیز»: «وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آمده است، از این کاربرد می‌توان استفاده کرد، حکیم بودن با علیم، خبیر و عزیز بودن در ارتباط است.

وجود مطلب خلاف واقع در قرآن (سخن خدا)، به گمراهی مردم می‌انجامد. این امر، خلاف اهداف آفرینش انسان و رسالت انبیای الهی بوده و از ساحت قدس الهی به دور است. از این رو، قرآن پس از آن که خود را به دور از هر باطل می‌شمارد، به فرود آمدن خود را از سوی خدای حکیم تصریح می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» عبارت پایانی آیه شریفه که بیانگر نزول قرآن کریم از سوی خدای حکیم است، می‌تواند تعلیل بر نبود امر باطل در قرآن باشد؛ زیرا کار حکیم اتقان داشته و خللی در آن راه ندارد.

از این که قرآن سخن خداوند حکیم است، وجود کذب مخبری و خبری در آن نفی می‌شود؛ زیرا سخن غیر واقع چه به صورت کذب مخبری و چه به صورت خبری قبیح است و خداوند حکیم کار قبیح انجام نمی‌دهد.

۲-۲-۲. صادق

خداوند صادق است؛ چون دروغ یا از جهل سرچشمه می‌گیرد یا از ضعف و نیاز، اما خداوندی که از همه آگاه‌تر و از همگان بی‌نیاز است، از هر کسی راستگوتر می‌باشد و اصولاً دروغ برای او مفهومی ندارد. از این رو، خود را در آیات قرآن به صادق بودن می‌ستاید: «إِنَّا لَصَادِقُونَ». همچنین در آیات دیگری اشاره دارد که کسی راستگوتر از خدا یافت نمی‌شود: «مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؟» «مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» پرسش در این آیات یا استفهام تقریری است، یعنی هیچ کس صادق‌تر از خداوند یافت نمی‌شود و یا استفهام انکاری است و از محال بودن صدور دروغ از خداوند حکایت دارد. بنابراین از این آیات استفاده می‌شود که کسی از خدا راستگوتر نیست. در نتیجه دروغی از خدا سر نمی‌زند و در قرآن مطلبی خلاف واقع یافت نمی‌شود.

سؤال: ذکر دروغ مصلحتی به خاطر ضعف صاحب سخن نیست، بلکه ضعف در مخاطبان می‌باشد. پاسخ: چون صاحب سخن خالق مخاطب نیز می‌باشد، این توان را دارد که وی را به گونه‌ای بیافریند که با بیان واقع و بدون استفاده از دروغ مصلحتی منظور خود را به او منتقل کند.

۲-۲-۳. عزیز

از جمله صفات خداوند «عزیز» است. قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» و نیز آمده است: «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». واژه «عزیز» از ماده «عزز» به معنای شدت و قوت گرفته شده و صفتی است که مانع از شکست می‌شود، عزیز کسی است که هرگز شکست نمی‌خورد. توصیف خداوند با این واژه در قرآن دلالت بر شکست‌ناپذیر بودن حضرت حق دارد.

با عنایت به معنای عزیز، معلوم می‌شود که عزیز بودن صاحب سخن، وجود مطالب غیرواقع با آن نمی‌سازد. بنابراین قرآن که سخن خداوند عزیز است، مطلب خلاف واقع در آن یافت نمی‌شود. لازمه وجود مطالب خلاف واقع در قرآن آن است که عواملی مانع از واقع‌گویی خداوند شده‌اند و این یعنی شکست خوردن که با عزیز بودن منافات دارد. عزیز بودن خداوند وجود دروغ مصلحتی در قرآن را نیز نفی می‌کند؛ زیرا کسانی متوسل به دروغ مصلحتی می‌شوند که جز از طریق بیان غیرواقع نتوانند مصلحت لازم را کسب کنند، این نیز با عزیز بودن نمی‌سازد.

۲-۲-۴. حق‌گو

از جمله صفات خداوندی که حاکی از واقع‌نمایی قرآن کریم است، «حق‌گو» می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ»؛ آیه تصریح دارد که سخن خداوند حق است. ائمه علیهم‌السلام خدا و سخن وی را به حق توصیف فرموده‌اند. امام باقر علیه‌السلام عرضه می‌دارد: «اللهم أنت الحق، وقولك الحق». واژه «حق» به معنای کلام یا اعتقاد یا ادعای مطابق با واقع بوده و تقریباً مرادف با «صدق» است؛ با این تفاوت که اگر رابطه گفتار با مابازاء خارجی آن لحاظ شود، از حیث وجود مابازاء خارجی ثابت برای سخن، عنوان «حق» بر آن اطلاق می‌گردد، و اگر مطابقت سخن با خارج لحاظ شود، عنوان «صدق» بر گفتار اطلاق می‌شود. بنابراین از توصیف خداوند به «حق‌گو» در آیات و روایات استفاده می‌شود، هرچه خدا می‌گوید عین حق است. در نتیجه قرآن به عنوان مصداق اتم قول خداوند، حق می‌باشد. حق بودن قرآن به این است که تمام بیانات آن، مطابق با واقع بوده و هیچ خلاف واقعی در آن یافت نشود. اگر قرآن از چیزی خیر بدهد، واقع خارجی مطابق آن است و اگر حکمی انشاء می‌کند، مصلحت واقعی مطابق آن است.

۲-۲-۵. هادی

از شمار اوصاف الهی که حکایت از صدق مخبری قرآن دارد، هادی بودن است. قرآن در آیات متعدد خدا را به این صفت می‌ستاید: «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». آیاتی نیز هدایت را به خدا نسبت می‌دهد، از جمله هدایت به حق را مانند: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ» همچنین خداوند به راه راست هدایت می‌کند: «اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» از مصادیق راه مستقیم «دین حق»، «دین قیم»، است. این آیات دلالت دارد که خداوند هدایت‌کننده به حق است؛ بنابراین به یقین از بیان قرآن قصد بیان واقع را داشته است. و نیز هرچه قرآن بیان فرموده است، مطابق باواقع است؛ زیرا در غیر این صورت خداوند هادی نخواهد بود.

۲-۳. اوصاف قرآن کریم

از جمله ادله و شواهد واقع‌نمایی قرآن، برخی از اوصاف قرآن است، طبق این اوصاف هر آنچه قرآن بیان می‌فرماید، از واقع حکایت دارد. اخبار آن صادق و مطابق واقع است و دستورات و قوانین آن با سرنوشت و کمال انسان ارتباط دارد. این اوصاف چون درباره خدا نیز وجود داشت، در اینجا به طور خلاصه می‌آید:

۲-۳-۱. حکیم

سخنی را حکیم گویند که از معارف قطعی و حقایق متقن عقلی برخوردار است. علامه طباطبایی باور دارد که مراد از حکمت در سخن، نوعی از اتقان یا نوعی امر محکم است که در آن خللی وارد نمی‌شود، و بیشتر در مورد معارف عقلی بطلان‌ناپذیر و غیرکاذب استعمال می‌شود. پس حکمت قضایای مطابق با واقع است. قرآن در آیات متعدد خود را با واژه «حکیم» می‌ستاید. مانند: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ». توصیف قرآن به حکیم، به سبب اشمال این کتاب بر معارف یقینی و غیرقابل نقض است؛ از این رو، معارف و احکام قرآن مطابق با واقع است.

۲-۳-۲. حق

کلمه «حق» در آیات متعدد وصف قرآن آمده است. از جمله می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ...»؛ همچنین قرآن خود را «حق‌القیین» می‌خواند: «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ». حق علم از حیث مطابقت خارج با آن است و یقین علمی است که شکی در آن نیست. اضافه شدن حق به یقین اضافه‌بیانیه بوده و برای تأکید می‌باشد. طبق این آیه، قرآن حقی است که تردیدی در آن وجود ندارد و علمی است که شک بر آن عارض نمی‌شود. بنابر این قرآنی که حق و حق‌یقین است، مطالب آن مطابق با واقع می‌باشد و خلاف واقع و دروغ در آن راه ندارد.

۲-۳-۳. هدایتگر به حق

آیاتی قرآن را راهنمای به حق معرفی می‌فرماید: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» وصف شدن قرآن به هدایتگر به حق نشان می‌دهد که آنچه در آن آمده، مطابق با واقع است؛ چراکه بودن مطالب غیرواقع در آن با هدایتگری در تنافی است.

۲-۳-۴. عزیز

قرآن خود را «عزیز» می‌خواند: «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ». مقصود از کتاب که با واژه «عزیز» وصف شده، قرآن می‌باشد. بنابراین تمام مطالب قرآن مطابق با واقع بوده و امر دروغ در آن نمی‌باشد؛ زیرا وجود خلاف واقع زمینه مغلوب شدن قرآن را فراهم می‌سازد.

۲-۳-۵. صدق

قرآن در آیاتی به صدق وصف شده است، مانند: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ». وصف شدن سخن به «صدق» به جهت مطابقت آن با واقع خارجی است. آیه شریفه که قرآن را صدق معرفی

می‌کند، دلالت دارد که کتاب الاهی از هر باطل و خلاف واقع به دور است. حضرت علی علیه‌السلام نیز قرآن را سخنگویی معرفی می‌کند که دروغ نمی‌گوید.

۲-۳-۶. منزله از باطل

قرآن کریم خود را از هر باطلی به دور می‌شمارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَمِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ». این آیه تصریح دارد که باطل در قرآن راه ندارد و جهت تأکید، این مطلب را دوباره با تعبیر «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَمِنْ خَلْفِهِ» می‌آورد. در پایان با نسبت دادن نزول قرآن به خدای حکیم بر دوری باطل از ساحت قدس قرآن تأکید بیشتر شده است.

۲-۳-۷. دور از هر کژی

آیاتی قرآن را دور از هر کژی می‌خوانند، مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ كَمْ يَجْعَلُ لَهُ عِوَجًا قِيمًا». «قیم» از ماده قیام به معنای راست ایستادن است و هر گاه با حرف جر متعدی شود، معنای برپا کردن، مراقبت و حفظ نمودن را دارد. قییم طفل، کسی است که کارهای او را انجام می‌دهد و منافعش را حفظ می‌کند. قییم در این آیه، ظاهراً به معنای مستقیم و بدون انحراف و اعوجاج است و جمله «و كَمْ يَجْعَلُ لَهُ عِوَجًا» در همین آیه آن را تأیید و تفسیر می‌کند.

«عِوَجٌ» به معنای انحراف از اعتدال و حق است. عوج در آیه، نکره در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند. پس قرآن در تمامی جهات، بدون کژی است و علاوه بر اینکه پراکنندگی در گفتار و گسیختگی در بیان ندارد، مطابق حق بوده و از مخالفت با حق به دور است.

۲-۳-۸. جدا کننده حق از باطل

قرآن کریم خود را، جدا کننده حق از باطل نیز می‌خواند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ».

کتابی که خود را جدا کننده حق از باطل می‌شمارد، باید خود خالی از هر نوع امر غیر واقع و دروغ باشد؛ در غیر این صورت نمی‌تواند معیار تشخیص حق از باطل باشد و قرآن چنین بوده و اندکی غیر حق در آن راه ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با عنایت به این ویژگی‌های قرآن، آن را معیار تشخیص درستی روایات دانسته‌اند. به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «فما وافق كتاب الله فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه». بنابر این قرآن هیچ امر باطلی را بیان نمی‌کند؛ مگر این که واضح البطلان باشد یا به بطلان آن اشاره می‌فرماید.

۲-۴. اهداف قرآن کریم

قرآن دارای هدف نهایی و اهداف متوسط است. هدف نهایی قرآن، تکامل اختیاری انسان می‌باشد. قرآن برای رساندن انسان به کمال و نیکبختی، ابتدا وی را از جهت بینشی سیراب ساخته، سپس انگیزه‌های قلبی و روحی او را در مسیر درست جهت می‌بخشد تا به دنبال تلاش در راه خدا برآید و به اهداف نهایی نایل شود. بخشی از این

اهداف بینشی است، یعنی قرآن درصدد دادن آگاهی لازم درباره حقایق به انسان است. در صورتی قرآن کریم به این هدف می‌تواند برسد که واقع‌نما باشد.

اهداف بینشی قرآن کریم عبارتند از:

۱. آگاهاندن به یگانگی خدا: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ».
 ۲. یادآوری امور فراموش شده: «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ».
 ۳. بیان دلیل روشن بر بینش‌های صحیح و ضروری: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ».
 ۴. بازشناسی حق از باطل: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ».
 ۵. رفع اختلاف: «ما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه».
 ۶. ایجاد زمینه اندیشیدن: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».
۳. نقد دیدگاه ناباور به واقع‌نمایی قرآن

کسانی گمان کرده‌اند که در قرآن امور غیرواقعی راه یافته است؛ که درست نمی‌باشد. دیدگاه‌های باورمند به ناواقع‌نمای قرآن کریم دو دسته‌اند: گروهی به شناختاری بودن قرآن باور ندارند و از باب سالبه به انتفای موضوع منکر واقع‌نمایی آن هستند؛ در نتیجه ورود امور غیرواقعی به قرآن را اشکالی بر الهی بودن آن نمی‌دانند. دسته دیگر به رغم قبول شناختاری بودن بیانات قرآن، معتقدند در قرآن امور غیرواقعی وجود دارد. اینجا تنها دیدگاه باورمندان به شناختاری بودن قرآن را بررسی می‌کنیم. ادله و شواهدی که درباره بازتاب امور غیرواقعی در قرآن بیان شده عبارت‌اند از:

۳-۱. زبان، بازتاب تصورات ذهنی انسان‌ها

قرآن به زبان و لغت بشری است. واژگان، نه بازتاب مستقیم جهان خارج و واقع، بلکه نشانه‌های حاکی از «تصورات» و مفاهیمی است که در ذهن خودآگاه یا ناخودآگاه جمعی افراد پدیدارند. اگر قرآن از «جن»، «چشم‌زخم» و «سحر» سخن می‌گوید، بدین سبب است که مردم صدر اسلام، وجود آنها را قبول داشتند. پس این گونه الفاظ به کار رفته در قرآن، بر مفاهیم ذهنی آنان دلالت دارد. از این رو برای اثبات واقعیت داشتن سحر نمی‌توان به روایتی استناد کرد که در آن از مسحور شدن پیامبر به دست یهودیان یاد می‌شود؛ زیرا فرهنگ آن زمان، پدیده سحر را باور داشت، نه اینکه واقعاً چنین چیزی وجود داشته باشد.

نقد

اولاً، این دلیل تنها طبق نظریه نشانه‌ای در باب لفظ و معنا، می‌تواند صحیح باشد. بر اساس آن نظریه، الفاظ نه بر جهان خارج، بلکه بر مفاهیم ذهنی وضع شده که ممکن است اصلاً مابازای خارجی نداشته باشند. و نیز واژگان درباره آن مفاهیم ذهنی به کار می‌روند. این نظر درست نبوده و اشکالاتی جدی بر آن وارد است؛ از جمله: ۱. در صورت کاربرد الفاظ درباره مفاهیم ذهنی، مفاهیم مشکل خواهد بود؛ زیرا ممکن است دو طرف سخن درباره شیء مورد نظر، ذهنیت مشترکی نداشته باشند؛ ۲. اگر لفظ بر معنای موجود در ذهن و مراد متکلم وضع شود، نمی‌توان از راست یا دروغ بودن یک سخن صحبت کرد. مثلاً اگر گفته شود آب از دو واحد هیدروژن و یک

واحد اکسیژن تشکیل شده است، نمی توان بحث کرد که آیا واقعاً چنین است؛ چون معلوم نیست مراد گوینده مفهوم موجود در ذهن او چیست. نمی توان گفت: به رغم وضع الفاظ بر مفاهیم ذهنی، هنگام استعمال خارج را در نظر می گیریم؛ زیرا هیچ گاه مفهوم ذهنی بر خارج صدق نمی کند. مثلاً لفظی که برای مابازای خورشید ذهنی وضع شده است، مقید بر ذهنی بودن شده و بر خارج انطباق ندارد؛ مگر اینکه جهت ذهنی حذف شود که در این صورت نیز مجاز خواهد بود؛ نتیجه این دیدگاه آن است هیچ سخنی، از جمله سخنان صاحبان این دیدگاه، واقع نما نبوده و تمام معارف بشری مفاهیمی بیش نباشند. به ویژه این که الفاظ قرآن چگونه حاکی از ذهن است، نه واقع! آن هم حاکی از ذهن پرخطای بشر؟! در صورتی که بنابر آنچه گذشت، هدف وحی هدایت انسان است و قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می کند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ».

ثانیاً، دلیل مقبولی بر خرافی بودن جن و چشم زخم اقامه نشده است و عدم تأیید علم، دلیل بر حقیقت نداشتن آنها نیست؛ زیرا اینها همانند بسیاری امور، از حیطة علوم تجربی خارج اند. علوم امروز از راه تجربه نمی توانند حقیقت وحی، معجزه پیامبران، فرشتگان و دهها موضوع دیگر بیان شده در قرآن را تبیین کنند. چشم زخم نه تنها محال عقلی نیست؛ بلکه شواهد روزمره، تأثیر چشم برخی افراد را نشان می دهد. روایات نیز بر وجود و حقیقت داشتن چشم زخم دلالت دارند؛ مثلاً پیامبر اکرم فرموده اند: «اگر چیزی می توانست بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن بود.» حضرت علی می فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ»؛ چشم زخم حقیقت دارد.

۳-۲ زبان، آینه تجلی فرهنگ

زبان آینه تجلی فرهنگ است و قرآن به زبان قوم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. برای اثبات این مدعا به آیاتی از قرآن استناد می شود، به این بیان که قرآن زبان پیامبران در نتیجه زبان کتاب های آسمانی ایشان را همان زبان قوم می داند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ». به زبان قوم بودن، یعنی در قالب فرهنگ قوم بودن؛ زیرا زبان هر قوم آینه و تجلی فرهنگ، معتقدات، تئوری ها و جهان بینی آن قوم است. بنابراین در قرآن فرهنگ و اعتقادات مخاطبان تبلور می یابد که ممکن است قسمتی از آن غیر واقعی باشد.

نقد

این ادعا که مراد از «لسان» در آیه بیان شده، فرهنگ بوده و شامل اعتقادات و آداب و رسوم می شود، درست نیست؛ زیرا اولاً، واژه «لسان» در لغت و زبان عربی به معنای وسیله گویش یا لغت گویش است نه فرهنگ. ابن منظور در بیان معنای لغوی این واژه به آیه مورد بحث استناد می کند: «و قوله عز وجل: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ أَيْ بِلُغَةِ (=زبان) قومه.»

ثانیاً، بررسی دیگر کاربردهای قرآنی لفظ «لسان»، نشان می دهد، این واژه به معنای فرهنگ و باور نیست؛ چون در این موارد لسان به معنای نحوه یا وسیله سخن گفتن آمده است؛ مانند:

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.
لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ.

ثالثاً، مفسران نیز با الهام از کاربردهای قرآنی، واژه «لسان» را به معنای «زبان» گرفته‌اند. علامه طباطبایی می‌فرماید:
اللسان هو اللغة.

البته لسان تنها به معنای لغت نیست؛ بلکه افزون بر لغت شامل کنایات، امثال و تشبیهات نیز می‌شود. پس مراد آیه چنین خواهد بود پیامبران به زبان مردم خود، وحی آورده‌اند تا بتوانند پیام الهی را برای مردم بیان کنند: لِيُبَيِّنَ لَهُمْ. در نتیجه مردم نیز بدون نیاز به مترجم می‌توانند سخنان پیامبر خویش را درک کنند. شیخ طوسی در تفسیر آیه آورده است: «أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يُرْسِلْ فِي مَاضِي مِنَ الْأَزْمَانِ رَسُولًا إِلَّا بَلَّغَهُ قَوْمَهُ حَتَّى إِذَا بَيَّنَّ لَهُمْ فَهَمُّوا عَنْهُ وَلَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مَنْ يَرْجَمُهُ عَنْهُ.»

رابعا، اگر «لسان» به معنای فرهنگ باشد، لازمه‌اش این خواهد بود که هر پیامبری بر اساس فرهنگ قوم خود برانگیخته شده و تمام آن را پذیرفته و هیچ مخالفتی با فرهنگ آنان در کتاب او وجود نداشته باشد، حال آنکه هر پیامبری با فرهنگ نادرست قوم خود به صورت عملی مبارزه می‌کند. قرآن در کنار دعوت به توحید و عبادت خداوند، مبارزه با طاغوت و دعوت مردم به دوری از آنان را سرلوحه تبلیغ تمام پیامبران الهی می‌داند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.»

همچنین به دلیل مخالفت پیامبران با فرهنگ نادرست مردم بود که تمام آنان از جانب مردم تکذیب می‌شدند. قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد که اگر مردم تو را تکذیب می‌کنند، پیامبران پیشین نیز توسط قوم خود تکذیب شده‌اند: «وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ.»

۳-۳. بازتاب باورهای غلط زمانه در قرآن

فرهنگ، یعنی باورها و آداب و رسوم مردم زمان نزول در قرآن بازتاب یافته است که عالما و عامدا به صلاح‌دید الهی بوده است، نه به صورت قهری.

بر اساس این نظریه، خداوند در بیان احکام و معارف، برخی از عقاید، آداب و رسوم نادرست مردم را در قرآن کریم می‌آورد. شاید این کار موجب می‌شد، پیامبر بهتر بتواند احکام متعالی را برای مردم بیان کند و آسان‌تر به هدف اصلی رسالت، یعنی دعوت به توحید و دوری از طاغوت دست یابد.

نقد

با توجه به صفات باری تعالی، قطعاً مصلحت خداوند در بیان وحی به پیامبران نباید به گونه‌ای باشد که موجب برداشت انحرافی و گمراهی آنان شود و آنچه در این دیدگاه مطرح شده، چنین لازمه‌ای دارد. زیرا وحی در معرفت بخشی به مردم، بیان حق و جداسازی حق از باطل نقشی اساسی دارد؛ در نتیجه وجود مطلب خلاف واقع در آن به گمراهی مردم می‌انجامد که از ساحت قدس الهی و رسالت انبیای الهی به دور است.

تأمل در خود قرآن کریم نیز نشان می‌دهد، برخلاف باور برخی که می‌گویند برخورد جدی با فرهنگ نادرست، در قرآن وجود ندارد؛ بلکه بر عکس جاهلیت را مذمت می‌کند: «أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ.»

از این آیات برمی آید که قرآن هیچ امر باطلی را بیان نکرده، مگر اینکه واضح البطلان بوده یا به بطلان آن اشاره دارد.

برخی طرفداران این دیدگاه، بر اثبات مدعای خود، ادعا کرده‌اند که پیامبران به فراخور عقول مردم با آنان سخن می‌گفتند؛ زیرا حضرت محمد می‌فرماید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». این ادعا نیز درست نبوده و مراد روایت این نیست که وحی نازل شده به پیامبران طبق فهم مردم از حقایق سخن می‌گوید؛ گرچه غیر واقع باشد؛ بلکه مقصود آن است که پیامبران به قدر ظرفیت علمی و عقلانی قوم خود با آنان سخن می‌گویند، که لازمه تبلیغ صحیح و موفق است. بنابراین خداوند آنجا که در قرآن از واقع خبر می‌دهد، واقعاً اخبار است و رخ خواهد داد، و آنجا که وعده و وعید مطرح است، واقعاً بنا بر آن عمل خواهد کرد.

۳- ۴. تجربه نبوی انگاشتن قرآن

از جمله دیدگاه‌های باورمند به ورود امور غیر واقعی در قرآن کریم، تجربه نبوی انگاشتن آن است. مراد از «تجربه دینی» حالتی درونی است که از احساس حضور «امری متعالی» مانند خدا، تجلیات الهی و موضوعی مرتبط با خدا، برای مؤمنان برخی ادیان پدید می‌آید، و تجربه‌کننده، آن را دینی می‌داند. در این دیدگاه هیچ تجربه دینی بدون تعبیر نیست و تنها راه دستیابی انسان‌های دیگر به تجربه پیامبران، گزارش و تعبیر خود ایشان از آن است. از این رو محتوای وحی متأثر از عوامل بیرونی و نفس پیامبر خواهد بود. گزارش پیامبران از تجربه خود، محدودیت‌های بشری را دارد و خطاپذیر می‌باشد. به همین سبب برخی عالمان مسیحی که وحی را تجربه می‌شمارند، به خطاپذیر بودن ره آورد پیامبران تصریح دارند: «وحی الوهی و واکنش انسانی همواره درهم تنیده است. یک مواجهه که ... توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است.» یکی از مطرح‌کنندگان این نظریه در کشور ما نیز دین و تجربه نبوی را بشری دانسته و قرآن را کتابی خطاپذیر می‌داند، وی مراد خویش از خطاپذیری قرآن را، یکجا به معنای عدم وجود همه امور در قرآن شمرده و جای دیگر عدم سازگاری با علوم روز می‌شمارد و برخی تأویلات مفسران از پاره‌ای آیات را شاهد بر مدعای خود می‌داند. لازمه خطاپذیری قرآن عدم واقع‌نمایی آن است.

نقد

۱. رویکرد تجربی به دین و وحی، برای حل پاره‌ای مشکلات پیش آمده در مسیحیت توسط برخی از دانشمندان مسیحی مطرح شد، که برخی از آنها عبارتند از: ۱. شکست الهیات عقلی در غرب و پایین آمدن دین به مرتبه اخلاق؛ ۲. نقدپذیری کتاب مقدس مسیحی؛ ۳. پیشتازی دانش تجربی و تعارض با برخی تعالیم مسیحیت؛ ۴. دگرگونی نیازهای بشری به رغم ثبات محتوای وحی.

عوامل و مشکلاتی که بیان شد، نگرش تجربی به وحی را توجیه نمی‌کنند؛ زیرا اولاً، بسیاری از این مشکلات، نه نتیجه طبیعی دین و وحی الهی، بلکه عارضی بوده، تنها در خصوص مسیحیت و کتاب مقدس مطرح‌اند. اگر در متن مقدس مسیحی خطا دیده می‌شود، به این دلیل است که جز بخش اندکی از آن، گزارش اشخاص مختلف

از جریان رسالت بعضی از انبیا و اقوام آنان است؛ ثانیاً، برخی از این عوامل - بر فرض واقعیت داشتن - راه حل منطقی تر و بهتری از رویکرد تجربی به وحی دارند.

۲. این رویکرد در مورد اسلام و وحی قرآنی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً، ادله عقلی و نقلی دلالت دارند، تمام قرآن موجود، و حتی واژگان و ساختار آن الهی است؛ ثانیاً، اصول دین اسلام از جمله وجود خداوند، نبوت و معاد قابل دفاع عقلانی است. ثالثاً، تنها بخشی از نیازهای بشری متغیر است و اسلام و قرآن برای این بخش اصول کلی بیان فرموده که با اجتهاد احکام مسائل مستحدث از آن استخراج می شود. به ویژه با توجه به اینکه درباره قرآن گفته می شود «مورد مخصص نیست». افزون بر این با تشریح احکام ثانوی و دادن اختیارات ویژه به حاکم اسلامی در وضع مقررات، متناسب با موقعیت‌های جدید قانون وضع می شود.

وحی پدیده‌ای نامتعارف و رابطه‌ای بین خدا و پیامبر است. برای فهم درست چیستی آن باید از دو سوی این ارتباط، یعنی خدا و پیامبر، پرسید که این ارتباط و مکالمه چگونه می باشد. قرآن و روایات، وحی را نه تجربه، بلکه دریافتی غیرعادی دانسته، مسائلی را در این باره بیان می کنند که با سخنان طرفداران رویکرد تجربی به وحی در مخالفت آشکار است. طبق بیان آیات و روایات اولاً، پیامبران صرفاً گیرنده و شنونده وحی بوده اند؛ ولی صاحبان تحلیل تجربی، پیامبر را فاعل وحی معرفی می کنند. ثانیاً، پیامبران در پی وحی و پیرو آن بودند. بنابراین وحی را تابع پیامبر دانستن صحیح نیست. ثالثاً، وحی فرودآمده از سوی خداست. رابعاً، وحی را «فرشته» بر پیامبران نازل می کند و نزول آن خارج از اراده پیامبران است. بنابراین نزول فرشته را به اراده پیامبر دانستن درست نمی باشد. خامساً، آنچه به پیامبر نازل می شود، از پیش مشخص است؛ ولی در تحلیل تجربی، حجم وحی متأثر از برخورد پیامبر با مسائل اطراف خود معرفی می شود. با توجه به این ویژگی‌ها، به ویژه نزول وحی توسط فرشته، که طرفداران این تحلیل به آن اعتراف دارند، نمی توان وحی را تجربه دینی دانست.

۳. باور به خطاپذیر بودن قرآن نادرست است؛ زیرا اولاً، عدم وجود همه امور در قرآن و خطاپذیر بودن آنها آآ، تفاوت وجود دارد و لازمه آن نیز، وجود خطا در قرآن نیست. ثانیاً، تجربه ملائک حقانیت نیست، تا نداشتن مهر صحت از دانش تجربی را به معنای خطاپذیری بدانیم. ثالثاً، تأویل بردن ظاهر برخی آیات توسط مفسران به معنای وجود مطلب نادرست نیست؛ بلکه بدین معناست که مفاد استعمالی و معنای ظاهر آیات مورد نظر مراد الهی نمی باشد.

نتایج

گزاره‌های قرآن کریم واقع‌نما هستند، یعنی شناخت حاصل از آنها مطابق با واقع و صادق است و نیز امرها و نهی‌های آن با کمال حقیقی انسان در ارتباطند.

نظریه تبیین واقع است، اگر دیدگاه حاصل از قرآن بخشی از واقعیت را تبیین کند، نظریه معتبر خواهد بود، گرچه دیگران آن را نپذیرند.

رسیدن به واقع منحصر در تجربه نیست؛ بلکه افزون بر تجربه، وحی نیز که واقع‌نماست راهی برای رسیدن به واقعیت می‌باشد.

قرآن کریم ظرفیت ارائه نظریه‌های معتبر در مسائل گوناگون علوم انسانی را دارد. می‌توان، بلکه باید با روش درست بنای مستحکمی از علوم انسانی بر اساس قرآن پایه‌گذاری کرد و زمینه پیشرفت سعادت‌مند انسان‌ها در ساحت‌های مختلف را فراهم نمود.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم مسندا عن رسول الله و الصحابه و التابعین، تحقیق: محمد الطیب، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۴ ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، الطبعة الاولى، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۱ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، الطبعة الاولى، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ ق.

ابوزید، نصر حامد، «تاریخ‌مندی، مفهوم پوشیده و مبهم»، ترجمه و تحقیق محمدتقی کرمی، نقد و نظر، شماره ۱۲، پائیز ۱۳۷۶ ش.

ابوزید، نصر حامد، «تأویل، حقیقت و نص»، کیان، شماره ۵۴، مهر ۱۳۷۹ ش.

ابوزید، نصر حامد، النص و السطلة و الحقیقة، چ ۴، بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۰ م.

ابوحیان، محمد بن یوسف، البحرالمیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.

احمدخان هندی، سید، تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، مترجم: محمدتقی فخر داعی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۴ ش. ازهری، محمد بن احمد، التهذیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

امین، محمدرضا، «مصلحت‌اندیشی قرآن کریم در اخبار»، قرآن شناخت، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

امین، محمدرضا، واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن کریم و نقش آن در تفسیر، رساله دکتری، استاد راهنما: احمد واعظی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، سال ۱۳۹۳ ش.

آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

آزبری، آ. ج، عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی، ترجمه حسن جوادی، چ ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲ ش.

باربور، ایان، علم و دین، مترجم: بهاء‌الدین خرماهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.

بوکای، موریس، تورات، انجیل، قرآن و علم، مترجم: ذبیح‌الله دبیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۶۸ ش.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر الیضاوی) بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.

پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، مترجم: کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶ ش.

- پترسون، مایکل، عقل و اعتقاد دینی، مترجم: احمد نراقی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
- پرادفوت، وین؛ تجربه دینی، مترجم: عباس یزدانی، قم، طه، ۱۳۷۷ ش.
- جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، [تهران]: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
- جلیلی، هدایت، «قرآن در هم‌زبانی با بشر»، کیان، شماره ۲۳، بهمن ۱۳۷۳ ش.
- جلیلی، هدایت‌الله، «وحی در هم‌زبانی با بشر»، مجله کیان، شماره ۲۳، بهمن ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، براهین اثبات وجود خدا، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۴ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ ش.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، التفسیر الموضوعی بین النظریة و التطبيق، ط. ۲، الاردن: دارالفنائه، ۱۴۲۲ ق.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، بینات، شماره ۵، بهار ۱۳۷۴.
- خلف‌الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، قاهره: سینا للنشر، ۱۹۹۹ م.
- خورسندی طاسکوه، علی، علوم انسانی و تمدن‌سازی دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۸ ش.
- ذاکری، مهدی، خدابخشیان، حمید، «امکان‌سنجی علوم انسانی اسلامی بر مبنای زبان دین»، قبسات، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۳ ش.
- رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، الطبعة الاولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفان عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۶ ق.
- رجبی، محمود، جزوه درسی مبانی تفسیر قرآن کریم، تدریس شده در مقطع دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رجبی، محمود، نوار صوتی مبانی و روش تفسیر موضوعی، تدریس شده در مقطع دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ترم دوم سال تحصیلی ۱۳۸۹ - ۱۳۹۰.
- زیات، احمد حسن، المعجم الوسیط، تهران: المکتبه العلمیه، ۱۹۶۰ م.
- ساجدی، ابوالفضل، «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی؛ تاملی در معیارهای غیرشناختاری در فهم زبان قرآن»، قبسات، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۱ ش.
- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، بقلم حسن محمد مکی، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.

- سروش، عبدالکریم، پاسخ دکتر عبدالکریم سروش به نقد آیت الله جعفر سبحانی، منتشر شده در سایت شخصی دکتر سروش به آدرس www.dr.soroush.com، ۱۹ اسفند ۱۳۸۶ ش.
- سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ ش.
- سروش، عبدالکریم، کلام محمد، گفتگوی میشل هوبنک با وی درباره قرآن، برگردان: آصف نیکنام، سایت رجانوز، دی ماه ۸۶.
- سعیدی روشن، محمدباقر، «زبان قرآن؛ تعهدبرانگیزی در متن واقع گویی»، پژوهش های قرآنی، ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۲ ش.
- سلیمانی امیری، عسکری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰ ش.
- سیوطی، جلال الدین، الإقتان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
- صدر، محمدباقر، المدرسه القرانیة، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید صدر، ط. ۱، ۱۴۲۱ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، ط. ۲، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
- غروی، محمدحسین، نهیة الدرایة فی شرح الکفایة، قم، سیدالشهداء، ۱۳۷۴ ش.
- فراستخواه، مقصود، «قرآن، آرا و انتظارات گوناگون»، مجله دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۰، تابستان ۱۳۷۶ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط. ۳، ۱۴۱۲ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، بی تا، بی جا: بی نا.
- قائمی نیا، علیرضا، تجربه دینی و گوهر دین، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ ش.
- کریمی، مصطفی، جامعیت قرآن؛ پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن کریم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- کریمی، مصطفی، قرآن و قلمرو شناسی دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
- کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.
مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر الکتاب، ۱۳۸۵ ش.
معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن، قم، موسسه التمهید، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
معرفت، محمدهادی، «زبان تاریخی قرآن نمادین یا واقع نمون»، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
ویلیام هوردن، راهنمای الهیات پروتستان، مترجم: طاطه وس میکائیلیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.